



آیا «النصره» گوی سبقت را از «داعش» می‌رایبد

رقابت نفس‌گیر در سوریه

جبهه «النصره» برای مدتی طولانی بازیگر مرکزی در بحران داخلی

سوریه بوده است. این گروه با آنکه توجه کمتری را از سوی رسانه‌ها در مقایسه با «داعش» به سوی خود جلب کرده است، اما در ماه‌های اخیر توانسته مناطقی را تحت‌کنترل بگیرد. این موضوع تحلیلگران را واداشته تا پیش‌بینی کنند این گروه در مقایسه با نیروهای دیگر، دوام بیشتری دارد یا دست‌کم در سال‌های آتی نقش محوری را در منطقه بازی می‌کند.

النصره در شمال و جنوب سوریه، جبهه گسترده‌ای را تشکیل داده است و هر روز کنترل مناطق بیشتری را در اختیار می‌گیرد. به طور خاص، تسلط آنان بر «ادلب» توجهات زیادی را به‌خود جلب کرد. این حملات تحت رهبری «النصره» و همراهی گروه‌های دیگری ازجمله «جندالشام»، «جیش‌السنه» و «لواءالحق» انجام شد.

جبهه النصره علاوه بر مقابله با نیروهای دولتی تحت رهبری «بشار اسد»، رئیس‌جمهوری سوریه، موفق به کنارزدن دیگر مخالفان شورشی ازجمله جنبش «حزم» شده که به‌عنوان شاخه‌ای میانه‌رو از مخالفان سوری شناخته می‌شدند. این موضوع پس از آن روی داد که جبهه النصره و ائتلاف همراه آن توانست بر «جبهه انقلاب سوریه» گروه میانه‌رو دیگری در نوامبر سال گذشته فائق آید. در هفته‌های اخیر جبهه النصره موفق به در اختیار گرفتن کنترل شهر «جسر الشغور» در استان «ادلب» از نیروهای دولتی نیز شد. این تسلط موفقیتی مهم برای جبهه النصره محسوب شد، چراکه آنان نه‌تنها دامنه نواحی تحت کنترل خود را تا مرز با ترکیه گسترش داده‌اند، بلکه توانسته‌اند به استان «لاذقیه» منطقه محوری علوی‌نشین حامی اسد نیز نزدیک شوند. این پیشروی‌ها سبب شده تا جبهه النصره بتواند راحت‌تر قدرت نظامی خود را نشان داده و توانایی جذب اعضای سایر گروه‌های اسلام‌گرا به‌سوی خود را افزایش دهد.

«زید سلیق» پژوهشگر ارشد در بنیاد مطالعاتی «کارنگی»، درباره موفقیت‌های جبهه «النصره» می‌گوید: «آشکار است شورشیانی که هماهنگی و برنامه‌ریزی خوبی دارند، می‌توانند به چنین نتایج موفقیت‌آمیزی دست یابند». او همچنین می‌افزاید: «النصره همواره نشان داده در برنامه‌ریزی و مدیریت حملات، نسبت به دیگر گروه‌ها برتری دارد».

ظهور رقیب اصلی

با وجود آنکه جبهه النصره یکی از سازمان‌دهندگان و شاخه‌های مسلح در جنگ خونین پنج‌ساله سوریه بوده، با وجود این، این گروه داعش

دولتی ارائه کند.

«سلیق» دراین‌باره می‌گوید: جبهه «النصره» مدت‌های طولانی است که توجه ویژه‌ای نسبت به ارائه خدمات پایه‌ای و اداره امور شهری دارد. واقعیت آن است جبهه النصره، چهره مخالف اصلی اسد را به‌نمایش گذاشته است؛ القای این تصویر صرفا به‌دلیل حضور تعداد بالای شهروندان غیرنظامی و بومی در صفوف آن گروه بوده است.

به عنوان یکی از فعالان رسانه‌ای مخالفان از ادلب، «جمعه القاسم» وضعیت را این‌چنین توصیف می‌کند: «النصره به عنوان گزینه در میانه قرار گرفته است. آنان در میان داعش و ارتش آزادی‌بخش از هم‌پاشیده، بهترین قلمداد می‌شوند». اما سابق، این گروه را یک «سازمان اساسا سسوری» توصیف می‌کند که منافع کشور سوریه در محور آن قرار گرفته است. او اشاره می‌کند دست‌کم این دیدگاه در میان سایر گروه‌های شورشی در قبال النصره وجود دارد.

از سسوی دیگر، داعش رویکردی از بالا به پایین را برای تأسیس خلافت اتخاذ و موجودیت خود را فورا اعلام کرد اما جبهه النصره رویکردی پایین به بالا را در نظر گرفته است. به گفته تحلیلگران، النصره سازمانی «تمرکززدایی شده» است. این رویکرد سبب شده تا این گروه در برخی مناطق قوانین آسان‌تری را اعمال کند و در برخی مناطق دیگر، با زور و اجبار ایدئولوژی خود را برای مستحکم‌ترکردن مواضعش به‌کار بندد. درهمین‌حال، داعش تفسیر سخت‌گیرانه‌ای از مجازات ازجمله اعدام و قطع دست را اجرا می‌کند اما درمقابل، جبهه النصره رویکرد ملایم‌تری را در پیش گرفته و معتقد است این قوانین را نباید در دوران جنگ اجرا کرد.

اوج یا نقطه بدون بازگشت؟

به گفته «سلیق»، هم‌زمان با در اختیار گرفتن مراکز شهری بیشتر از سوی «النصره»، این گروه و ائتلاف تازه‌اش با چالش‌های تازه‌ای در ارائه مدلی از حکومت که سازگار با تنوع جمعیتی مردمان ساکن سوریه باشد، مواجه شده است. در ادلب، بیلبوردهایی وجود دارد که روی آنها مقررات اسلامی نوشته شده و گزارش‌هایی از تشدید مجازات‌های سخت‌گیرانه‌تر تحت نظارت دادگاه‌های شرعی ازجمله قطع دست و اعدام منتشر می‌شود.

«ایمن التیمی»، یکی از پژوهشگران خاورمیانه، که تمرکزش روی گروه‌های شبه‌نظامی است، دراین‌باره می‌گوید: «حتی اگر اصل راهبردی جبهه النصره عدم اجرای مجازات در دوران جنگ باشد، این بدان معنا نیست که این سیاست در همه مناطق اجرا می‌شود. به یاد داشته باشید که تشکیل امارت هنوز به‌طور رسمی اعلام نشده است. رسیدن به این وضعیت یک هدف است و به صورت دوفاکتور در استان «ادلب» وجود دارد».

جبهه النصره می‌تواند از حملات نیروهای آمریکایی علیه داعش سود ببرد. آمریکا جبهه النصره را در دسامبر ۲۰۱۲ میلادی در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار داد. این موضوع مدت‌ها پیش از ظهور داعش روی داد؛ اما بااین‌حال، از سال گذشته که مداخله تحت رهبری آمریکا در سوریه و عراق آغاز شده، روی نابودی نهایی داعش تمرکز شده است.

عدم انسجام

جبهه النصره در حال حاضر نواحی جنوبی مرزهای سوریه با اردن و رژیم اسرائیل در بلندی‌های جولان را در اختیار دارد؛ مناطقی که اخیرا داعش در آنها به حرکاتی دست زده است. جبهه النصره همچنین نشان داده که مایل است با جامعه بین‌المللی همکاری کند؛ به عنوان مثال، سال گذشته با دولت قطر بر سر آزادی ۴۵ گروگان عضو نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد که فیجی تیار بودند، مذاکره کرد. این در حالی است که ناسازگاری‌ها و تناقض‌هایی وجود دارند که نشان می‌دهد جبهه النصره گروهی کاملا منسجم نیست و تفاوت‌های قابل‌توجهی در دیدگاه‌های ایدئولوژیک اعضای آن در شمال و جنوب وجود دارد. شایعاتی وجود دارد که نشان می‌دهد اختلافات پیش‌آمده در صفوف النصره در بلندمدت به نفع القاعده خواهد بود.

بااین‌حال، سابق بر این باور است مادامی که منازعه در سوریه در جریان است، جبهه النصره پایدار باقی خواهد ماند. او در ادامه اشاره می‌کند: «زمانی که درباره نواحی شهری صحبت می‌شود، النصره به خودی خود یک پایگاه خودجوش حمایتی ندارد». اما «قاسم» بر این باور است که اکثریت مردم سوریه مخالف داعش هستند و این موضوع آنان را به‌سوی جبهه النصره سوق می‌دهد.

منبع: میدل‌ایست‌آی

جهان

یادداشت

«داعش»

تمام‌شدنی نیست

رها معتمدی، رئیس‌جمهور بعدی آمریکا همچنان با موضوع داعش روبه‌رو و درگیر رویارویی با این مسئله است. تلاش‌های تحت رهبری آمریکا علیه داعش، بر راهبرد کنترل مسئولانه این گروه مبتنی است و با پایان دوران ریاست‌جمهوری «باراک اوباما»، به پایان نمی‌رسد. این‌گزیده‌ای از آخرین‌موضع‌گیری «جاک هاکل»، وزیر دفاع سابق آمریکا‌ست. او ادامه می‌دهد بهترین چیزی که آمریکا و هم‌پیمانان سا می‌توانند داشته باشند، کنترل مسئولانه این معضل است. کنترل، یک واژه بد است. سیاست‌مداران از آن واهمه دارند اما یک واژه واقع‌گرایانه است که رئیس‌جمهور بعدی آمریکا و شاید رؤسای‌جمهوری بعدی این کشور با آن روبه‌رو هستند. هاکل در ادامه تأکید می‌کند: «اوباما قصد ندارد صرفا تا پایان دوران ریاست‌جمهوری خود، داعش را مهار کند و قرار نیست ارتش، داعش را تخریب یا اصلاح کند. ارتش بخشی از راه‌حل است. فکر نمی‌کنم اوباما قصد داشته باشد تا پایان ریاست‌جمهوری‌اش قضیه داعش را تمام کند. من اغلب از رئیس‌جمهور شنیدم که می‌گوید برای جانشین خود یک‌سری مشکلات را باقی می‌گذارد».

«لیندسی گراهام»، سناتور آمریکایی، نیز موضع مشابهی دارد و در گفت‌وگوی خود با شبکه خبری «سی‌ان‌ان»، تأکید می‌کند دولت آمریکا هیچ گزینه و استراتژی برای جانشین خود یک‌سری مشکلات را باقی می‌گذارد». اگر

رئیس‌جمهور بودم، همه این سیاست‌گذاران را از حرج می‌کردم، او‌که در سودای جلب حمایت جمهوری‌خواهان در انتخابات سال گذشته با دولت قطر بر سر آزادی ۴۵ گروگان عضو نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد که فیجی تیار بودند، مذاکره کرد. این در حالی است که ناسازگاری‌ها و تناقض‌هایی وجود دارند که نشان می‌دهد جبهه النصره گروهی کاملا منسجم نیست و تفاوت‌های قابل‌توجهی در دیدگاه‌های ایدئولوژیک اعضای آن در شمال و جنوب وجود دارد. شایعاتی وجود دارد که نشان می‌دهد اختلافات پیش‌آمده در صفوف النصره در بلندمدت به نفع القاعده خواهد بود.

بااین‌حال، سابق بر این باور است مادامی که منازعه در سوریه در جریان است، جبهه النصره پایدار باقی خواهد ماند. او در ادامه اشاره می‌کند: «زمانی که درباره نواحی شهری صحبت می‌شود، النصره به خودی خود یک پایگاه خودجوش حمایتی ندارد». اما «قاسم» بر این باور است که اکثریت مردم سوریه مخالف داعش هستند و این موضوع آنان را به‌سوی جبهه النصره سوق می‌دهد.

مردم را مانند نازی‌ها مسموم و کنترل کنند. طالبان در مذاکرات صلح با دولت افغانستان بارها خواستار کنترل بر وزارت آموزش‌وپرورش و وزارت تحصیلات عالی شده است. آنها با برنامه‌ریزی مدونی در حال گسترش ایدئولوژی خود برای رسیدن به کرسی قدرت هستند. آنها با همکاری دولت‌های خارجی و همکاران تکنوکرات‌نمای خود می‌خواهند میخ‌های جهل را بر اذهان جوانان افغان بکوبند و در این راه از هیچ جنایتی دریغ نکرده‌اند. طالبان در این جنایت‌ها تنها نیست؛ باند‌های مافیا و قدرت از یک‌سو و دشمنان خارجی افغانستان از سویی دیگر، در حال تلاش برای متوقف‌کردن چرخ آموزش و آگاهی در افغانستان هستند. روحانیان محافظه‌کار افغانستان نیز در جایگاه اتهام قرار دارند: آنها نتوانستند صدای رسای اسلام ناب محمدی(ص) را به گوش مردم برسانند و اسلام سبز را در افغانستان مطرح کنند. آنها در برابر اسیدپاشی و مسموم‌کردن دختران، ترجیح دادند سکوت کنند. گزارش‌هایی وجود دارد که در سال گذشته در ولایت شرقی «ننگرهار»، عده‌ای از اعضای طالبان دستگیر شده‌اند و اعتراف کرده‌اند در ازای دریافت ۵۰۰ هزار روبیه از سازمان جاسوسی پاکستان، مدارس را آتش زده‌اند.

رشد و پیشرفت جامعه به‌سوی دموکراسی و تعلیم انسانی در گرو آموزش و آگاهی است؛ آگاهی نهادینه‌شده بنیان قدرت یک جامعه است

که با هیچ نیرویی از بین نمی‌رود. طالبان، همکاران و همراهان آنها هر

شوق روزنامه سال دوازدهم • شماره ۲۳۳۳ روزنامه					
نگاه					
الجزیره موتور محرک گفتمان «ما» و «دیگری»					
نوژن اعتضاد السلطنه					
 					
«سال ۱۹۹۶ میلادی، زمانی‌که شبکه «الجزیره» برنامه‌های خود را آغاز کرد، قطر به‌دلیل افکار روشن‌گران‌ه‌اش تحسین می‌شد. رسانه‌ای آمده بود که ۲۴ساعته در فضایی باز و تازه اخبار خاورمیانه را بازتاب می‌داد و من هم مانند بسیاری از جوانان عرب از شجاعت رسانه‌ای الجزیره شگفت زده شده بودم، چراکه در خاورمیانه چیزی به‌نام آزادی بیان در رسانه‌ها شناخته‌شده نبود. به‌همین‌دلیل، در سپتامبر ۲۰۱۳، به دفتر الجزیره در قاهره پیوستم. بااین‌حال، آنجا دیدم چگونه قطر از الجزیره به‌عنوان ابزاری مؤثر، اما خطرناک برای پیشبرد سیاست خارجی‌اش استفاده می‌کند.»					
این‌ها بخشی از نظرات «محمد فهمی»، خبرنگار پیشین مصری–کانادایی دفتر قاهره بخش انگلیسی شبکه خبری الجزیره است، او که به اتهام حمایت از «آخوان‌المسلمین» و انتشار اخبار «مغایر با امنیت ملی»، توسط دولت مصر بازداشت شده بود، در انتقاد از رویکرد شبکه خبری الجزیره، نظراتش را در قالب نامه‌ای سرگشاده در روزنامه «نیویورک‌تایمز» در ژوئن سال ۲۰۱۵ میلادی، منتشر کرد. او در بخش دیگری از مطلب خود اشاره می‌کند دادگاه مصر به اتهام برهم‌زدن امنیت عمومی و حمایت از آخوان‌المسلمین، حکم تعطیلی شبکه «مباشصر مصر» (پخش زنده رویدادهای مصر در شبکه خبری الجزیره) را صادر کرده بود، اما بااین‌حال، با وجود هشدار خبرنگاران الجزیره نسبت‌به تهدید جان‌شان، مقام‌های الجزیره با بی‌اعتنایی به حکم دادگاه و بی‌مسئولیتی در قبال وضعیت خبرنگاران، به پخش برنامه‌های آن شبکه ادامه دادند تا سرانجام آنها بازداشت شدند.					
فارغ از تحولات مصر و انتقاد از رویکرد شبکه خبری الجزیره در بازتاب اخبار آن تحولات (به‌عنوان مثال، پخش دائمی تظاهرات هواداران آخوان پس از سرنگونی دولت «محمد مرسی» در سال ۲۰۱۳ میلادی و دادن تریبون به مخالفان رئیس‌جمهوری مخلوع مصر)، رویکرد الجزیره در بازتاب اخبار دیگر مناطق خاورمیانه نیز عاری از نقد نبوده است.					
در هفته‌های اخیر، اقدام شبکه الجزیره برای پخش مصاحبه با «ابومحمد الجولانی»، رهبر جبهه النصره، انتقادات بسیاری را به‌همراه داشته است؛ ۲۸ می گذشته بود که بخش غربی آن شبکه فیلم اظهارات فردی را که رهبر «النصره» معرفی شده بود، پخش کرد. مصاحبه‌کننده از او درباره اهداف گروه و فعالیت‌های نیروهای آن و پیروزی در شهرهای سوریه پرسید؛ امری که حالت فیلمی تبلیغاتی را به این مصاحبه داده نبود. مصاحبه، بازتاب گسترده‌ای در جهان عرب داشت، به‌طوری‌که فقط ۳۵ هزار بار در «یوتیوب»، بینندگان تماشاایش کردند و ششگی با عنوان «جولانی در الجزیره»، در توییتر درباره آن ایجاد شد.					
بااین‌حال، این نخستین‌باری نیست که الجزیره تریبون خود را در اختیار رهبران گروه‌های تروریستی قرار می‌دهد؛ از سال ۲۰۰۰ میلادی به این سو، این شبکه تلویزیونی همواره محل اصلی پخش سخنرانی‌ها و بیانیه‌های رهبران القاعده، ازجمله «بن‌لادن» و «ایمن الظواهری» بوده است.					
بهراستی علت «تروریست»نخواندن عناصر افراطی در خاورمیانه از سوی الجزیره چیست؟ شاید تکیه‌بر تز «برخورد تمدن»‌های «ساموئل هانتینگتون» بتواند یاری‌رسان ما در یافتن پاسخی درخور برای این پرسش باشد.					
هانتینگتون بر این باور بود که ویژگی قرن ما تضاد «فرهنگ»‌ها، به‌ویژه در منازعه میان فرهنگ مسلط غرب به رهبری آمریکا به‌عنوان قدرتی مرکزی، با فرهنگ «اسلامی» در کشورهای عربی است. او معتقد بود این تضاد در شکل عملی به عرصه عمومی کشیده خواهد شد.					
بااین‌منا می‌توان تفاوت‌های موجود در بازتاب اخبار مرتبط با خاورمیانه، ازجمله حمله یازدهم سپتامبر، جنگ در افغانستان و عراق و سایر رویدادها را در شبکه خبری «الجزیره» با دیگر رسانه‌های معمول بین‌المللی تشخیص داد؛ الجزیره در چارچوب گفتمانی خود میان «ما» (عربی–اسلامی) و «دیگری» (غرب) تمایز قائل است. این تمایزگذاری ایدئولوژیک به آنجا ختم می‌شود که در چنین منازعاتی، «ما» همواره «قربانی» و «دیگری»، «متجاوز» یا همیشه‌گی است. ازاین‌منظر، چارچوب کلی حاکم بر اخبار الجزیره مبتنی بر بازتاب‌دادن علل بومی و منطقه‌ای یا ملی رویدادهاست؛ چارچوبی که به‌عنوان اصلی پذیرفته‌شده مطرح می‌شود و در آن، مهم‌ترین عامل در منازعات خاورمیانه، مداخله کشورهای خارجی در امور کشورهای منطقه است. از همین‌رو است که الجزیره تروریسم جاری در خاورمیانه را نتیجه «تهاجم خصم» و واکنش مقابل را «مقاومت توده‌ای» در عراق قلمداد می‌کرد (جولای ۲۰۰۵، الجزیره).					
در چنین بستری الجزیره نه فقط عملکردی «بی‌طرفانه» نداشته که سعی کرده است با نمایش بیانیه‌ها و نوارهای صوتی و ویدئویی مرتبط با رهبران القاعده، ازجمله «بن‌لادن» و «ایمن الظواهری»، از آنان با عنوان «قهرمانان جهان عرب» یاد کند و نیروهای طالبان را «مسلمانان قهرمان» و درحال نبرد با «متجاوزان» خارجی در جریان جنگ آمریکا علیه افغانستان قلمداد کند. تاوam این گفتمان درباره تحولات عراق پس از جنگ به آنجا رسید که نیروهای خارجی از سوی «الجزیره» متجاوز و شبه‌نظامیان عراقی هوادار صدام، «مبارزان شهادت‌طلب» قلمداد شدند. درهمین‌راست بود که شیخ «فرضابی»، روحانی سنی، در برنامه «شریعت و زندگی» الجزیره خواستار حمله تمام عراقی‌ها به نیروهای آمریکایی و کشتار سربازان خارجی شد. الجزیره پس از سقوط صدام نیز از عملیات مسلحانه به‌عنوان «مقاومت در برابر اشغالگری» یاد می‌کرد.					
در این چارچوب به‌دلیل تسلط دیدی ایدئولوژیک، تمام نیروهای مسلحی که در مخالفت با دولت سوریه مشغول نبرد هستند، به‌عنوان کلیتی واحد از سوی «الجزیره» در نظر گرفته می‌شوند و از آنها با عنوان «شورشی» یاد می‌شود. دیدی که الجزیره سعی دارد به مخاطب القا کند، آن است که تمام این افراد علیه سربوب، فساد و بیکاری قیام کرده‌اند، درحالی‌که اشاره به آن دسته از افرادی ندارد که از کشورهای خارجی به سوریه آمده‌اند و مشغول مقابله با نیروهای دولتی با اهدافی ایدئولوژیک هستند. با پیروی از چنین چارچوب استدلالی‌ای، شاید باید پس از «محمد الجولانی» منتظر نمایش تازه‌ای از «الجزیره» بود؛ مصاحبه با «ابوبکر البغدادی».					

منبع: دبلی بیست